

یادداشت

برآمدہ
از یک صفای باطنی

یحیی یثربی

نویسنده

خوشحالم که هنوز هم به «قلندر و قلعه» توجه می‌شود و درباره‌اش حرف می‌زنیم. نخستین جرقه‌های نوشتن این کتاب از حدود ۴۰ سال پیش در دلم زده شد، آن دوره هنوز در حال و هوای عرفان بودم و با خودم تصمیم گرفتم شخصیت‌های عرفانی را به عنوان سرمشق معرفی کنم و ابتدا قصد داشتم روی شخصیت و زندگی عین‌القضات همدانی کار کنم، اما در ادامه حال و هوای شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی به سراغم آمد و تصمیم گرفتم روی شخصیت شیخ اشراق کار کنم و حاصل این تصمیم هم کتاب «قلندر و قلعه» شد.

متأسفانه منابع تاریخی چندانی درباره زندگی و شخصیت سهروردی وجود ندارد و تنها آثار معدودی به مکان و نحوه زندگی او اشاره داشته‌اند. در واقع کتاب «قلندر و قلعه» نتیجه مطالعات من در حوزه عرفان و بهره‌گیری از آثار خود سهروردی است که البته با به‌کارگیری تخیل داستان‌نویسی همراه شده است؛ البته این کتاب را نمی‌توان با اصول و مبانی داستان‌نویسی تطبیق داد؛ چراکه من داستان‌نویس نیستم، اما زندگی شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی به صورت شعری در دل و زبان من جاری شد.

از زمان انتشار این کتاب دوستان و عزیزان بسیاری می‌پرسیدند که من هنگام نوشتن این اثر چه حالی داشتم، باید بگویم با اینکه روایت داستانی این اثر براساس تخیل و خیال‌پردازی‌های شخصی‌ام بود، اما آن‌را با اشک و آه می‌نوشتیم. مانند شاعری که چند بیت ظرف می‌گوید و خود نیز تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرد.

به نظر من انسان با خواندن این کتاب با یک صفای باطنی که در روح کتاب وجود دارد، روبه‌رو می‌شود. از جهتی مطالب این اثر اصلاً حساب‌شده نیست و جنبه تاریخی ندارد و بیشتر منعطف به تجربه‌های زندگی خودم به‌خصوص در دوران تحصیل در حوزه بوده است. اخیراً نیز با همان حال و هوا کتابی با موضوع منصور حلاج را نوشته‌ام با عنوان «صلیب و صلابت» که در بازار کتاب موجود است. معتقدم اگر اینگونه کتاب‌ها خوانده شود، بدون شک تأثیر خود را بر مخاطب خواهد گذاشت.

گزارش



زینب مرتضایی‌فرد

روزنامه‌نگار

در نگاه اول رساله‌های عرفانی شیخ اشراق پیچیده و دیرپاب و دورفهم هستند؛ آواز پر جبرئیل، صغیر سیمرغ، عقل سرخ و... اما اگر دقیق‌تر بررسی‌شان کنی، می‌بینی قبل از هر چیز قصه‌اند؛ قصه‌هایی کوتاه و خوش‌ساخت که نویسنده‌شان حواسش هست همان‌طور که فلسفه‌می‌گوید از روند جذاب داستان‌ش غافل نشود و همان‌طور هم که داستان می‌گوید ژرف‌ساخت‌های فلسفی ذهنش را دقیق لابه‌لای وقایع جاگذاری کند. اگر سهروردی امروز در قید حیات بود، حتماً یک نویسنده سورتالیست موفق بود، نویسنده‌ای که خوب می‌داند ایده‌هایش را چگونه در متن، شبکه‌بندی و علاوه بر اینها اثر ادبی ارزشمند و قابل‌توجهی داشته باشد. می‌بینی؟ هرچه نویسندگان امروز آرزو دارند، را این فیلسوف جوان ایرانی در قرن ششم داشته است. هم یک مکتب فلسفی را پایه‌گذاری کرده و هم رسالات فلسفی بی‌نظیر و درکنارش قصه‌های درخور تأملی نوشته است.

کوتاه از زندگی شیخ اشراق

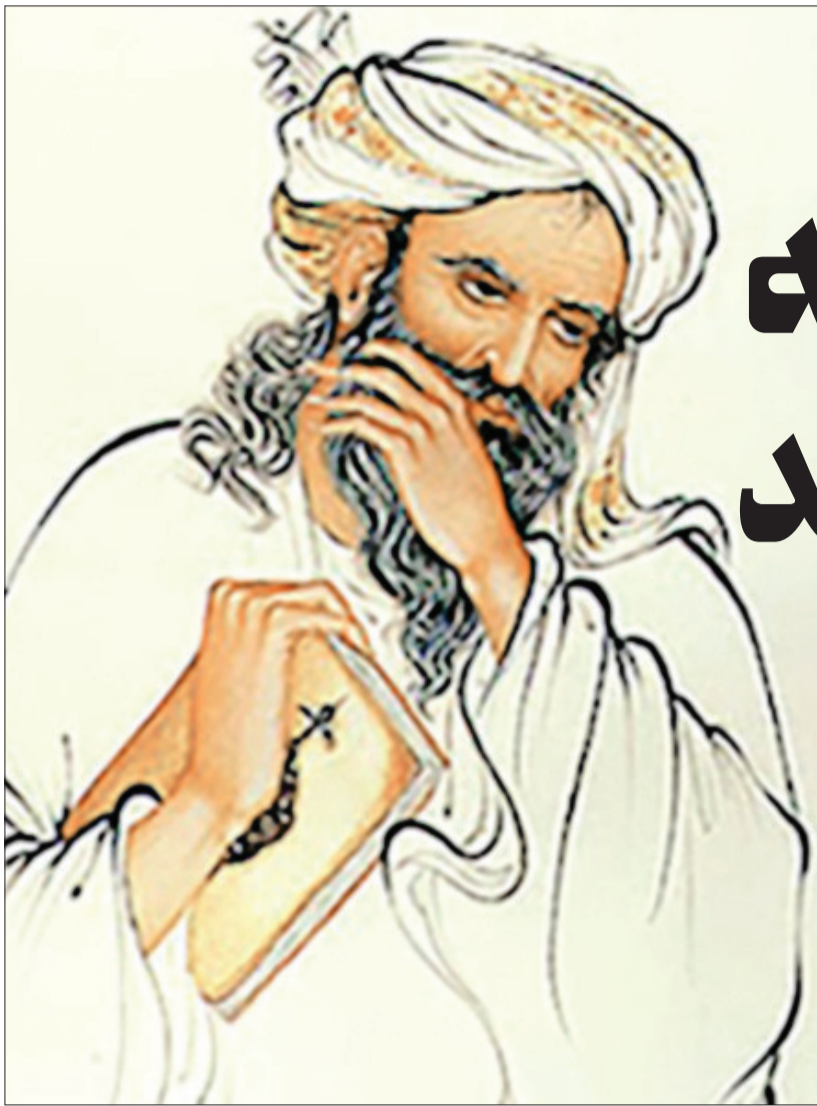
شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرکابولفتوح سهروردی ملقب‌به شهاب‌الدین، شیخ اشراق، شیخ‌مقتول و شیخ‌شهید فیلسوف نامدار ایرانی اهل شهر سهروردشهرستان خدابنده استان زنجان است. او نزد مجدالدین حکمت‌و در محضر جلیلی ظهیرالدین فارسی علم‌منطق آموخت. با افکار ابن‌سینا آشنا شد و پس از مدتی تسلط خاصی بر آن پیدا کرد. در پایان تحصیلاتش به عرفان و سلوک معنوی رو آورد، بسیار سفر رفت و پس از آشنایی با اهل تصوف به مجاهدت و ریاضت مشغول شد. در جریان یکی از سفرهای خود به حلب سوریه رفت و با ملکشاه، پسر صلاح‌الدین ایوبی، دیدار کرد. ملکشاه شیفته شیخ شد و خواست که آنجا بماند. سهروردی پذیرفت و درس و بحث خود را در مدرسه حلاویه آغاز کرد.

او همیشه در بیان مسائل و به‌خصوص احکام و مسائل مربوط به دین بی‌باک بود و به‌واسطه همین صراحت‌بینش بود که سرانجام فقه‌ای قشری عامه علیه او شوریدند، او مرتد و سخانش را خلاف اصول دین دانستند. این کینه و عناد تا جایی رسید که ملک‌ظاهر تاشوق به‌قتل او کردند. اما ملک‌ظاهر نمی‌پذیرفت و به‌خواست آنان توجهی نمی‌کرد. سرانجام صلاح‌الدین ایوبی در نامه‌ای از پسرش خواست به دلیل برخی ملاحظات سیاسی شیخ‌را به‌قتل برساند اما مفضل‌با ارسال شکوائیه به صلاح‌الدین ایوبی او را مجاب کردند که فرمان قتل شیخ را صادر کند. پس شیخ را در ۴۶ هفت‌سالگی زندان کردند و در روز جمعه آخر ماه ذیحجه سال ۵۸۷ قمری کشتند. برخی می‌گویند خفته‌اش کرده‌اند و برخی دیگر نوشته‌اند او را در پوست الاغ گذاشته و سوزاندند. بعد هم در مسجد حلب دفن کردند.

یک عمر کوتاه و یک دنیا کتاب

سهروردی کسی است که مکتب فلسفی اشراق را به وجود آورد، مکتبی که بعد از مرگش وسعت یافت. او نظریه خود را در اواخر قرن ششم ارائه کرد. برخی سهروردی را رهبر افلاطونیان جهان اسلام لقب داده‌اند، اما او فلسفه‌اش را حکمت اشراق نامیده بود که به معنای درخشندگی و برآمدن آفتاب است. متصافانه‌اش هم این است که تفکر فلسفی او خاص افلاطونیان بوده و در آن آرای ارسطو، نوافلاطونیان، زرتشت، هرمس و... در هم آمیخته است. مکتب سهروردی هم فلسفه است و هم نیست؛ فلسفه است از این جهت که به عقل اعتقاد دارد، اما عقل را تنها مرجع شناخت نمی‌داند. عرفان است از این نظر که کشف

فرهنگ

حضور نور در فلسفه و داستان‌های
شیخ اشراق همپای عقل پیش می‌رودگم‌گشته
در خورشید

اشارت بیان می‌شود، او رساله‌های عرفانی خود را به زبان رمزی می‌نویسد و نمادگرایی «نور» در آنها بسیار گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. سهروردی می‌خواست حکمت افلاطون و زرتشت را در یک بستر فکری جمع کند که در این سنت فکری توجه به «تمثیل» کلید دریافت رموز است.

در «عقل سرخ» پس از پرسش درباره آن همه نمادها از پیر که روش کار در سیروسلوک را بیان می‌کند، جوابی آگاهی از رمز و کنایات می‌شود. جالب است که این رساله بر پایه داستان‌های رستم و اسفندیار و زال و سیمرغ پیش می‌رود اما در داستان حرف خودش را می‌زند. عبدالرضا مظاهری، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی می‌نویسد: «سهروردی در رساله «صغیر سیمرغ» همه صفات و استعداد‌های اساطیری سیمرغ و به‌خصوص جبرئیل را در کنار هم و به زبان رمز به سیمرغ نسبت داده است. در داستان «زال و سیمرغ» در گفت و شنود با پیر، به راز و رمزش و اشارات می‌پردازد. در رساله «قصه غربت غربی» به دنبال کشف اسرار سه رساله ابن‌سیناست. پس حکمت اشراق هم رازدانی است و هم حجاب‌زدایی از راز حقیقت هستی و عارف با زبان «رمز» از حقیقت اشیا که شهود کرده است، خبر می‌دهد.»

سهروردی عشق را همراه با حسن و حزن، سه فرزند عقل می‌داند و حزن و رنج را ملازم و همراه عشق عنوان می‌کند و معتقد است رسیدن به حسن و کمال جز از طریق عشق میسر نمی‌شود. به تعبیر او عشق تن را فانی کرده و جان را بقا می‌بخشد. در نگاه او عشق مجتبی مفرط و بیرون از حد است که در مجموعه

و شهود و اشراق را شریف‌ترین و بلندمرتبه‌ترین مرحله شناخت می‌شناسد. با این همه شیخ اشراق در حدی در فلسفه مهم است که ماصدرای شیراز فیلسوف مهم و بزرگ ایرانی او را می‌خواند و تأثیرپذیری‌های زیادی از این فیلسوف جوان دارد.

سهروردی با وجود کمی عمر، حدود پنجاه کتاب به فارسی و عربی دارد که بیشتر آنها به دست ما رسیده است. نوشته‌هایش علاوه بر اصول فلسفی از شاهکارهای نثر فارسی هم به شمار می‌روند و بعدها الگوی نثرنویسی داستانی و فلسفی در ایران شده‌اند.

به زبان رمز

از نگاه برخی منتقدان ادبی، قصه‌های او برای ابلاغ ایده‌های فلسفی و عرفانی پیچیده‌ای به وجود نیامده‌اند که بشود آنها را به صورت‌های دیگری هم بیان کرد، بلکه ایده‌های خلاق و خیال‌ورز فلسوفی هستند که نه‌فقط عقل که درکنارش ماهیت عشق را هم به خوبی می‌شناسد. در نتیجه هم موقع نوشتن داستان قضایی می‌رود ما ارائه می‌کند که نبوغ سرشار او را در خود دارد و با داستان‌های

پست‌مدن قرن بیستم و بیست‌ویکم قابل مقایسه است. حکایت‌های رمزی یا داستان‌هایی که در آنها از سفر نفس در مراتب وجود و رسیدن به رستگاری و اشراق سخن رفته همین بخش از آثار هستند که به زبان قصه بیان شده و به فارسی هم نوشته شده‌اند. عقل سرخ، آواز جبرئیل، الغره بالغریبه، لغت‌موران، رساله‌فی‌حاله الطوفلیه، روزی با جماعت صوفیان، رساله فی‌المعراج و صغیر سیمرغ. کلام شیخ اشراق بر اثر اسرار ناگشوده است که با زبان

خواجه عبدالسه انصاری:

او را با مناجات‌نامه‌اش می‌شناسیم. سال ۳۸۵ در شهر هرات واقع در افغانستان امروزی به دنیا آمد و ۴۷۶ هم‌در همین شهر درگذشت. مقبره او اکنون در افغانستان بسیار مورد توجه مردم است و البته به سبب نگارش مناجات‌نامه توانسته از تخریب‌های

طالبان جان سالم به در ببرد و هنوز سسریا با باشد. او را به‌عنوان مفسر قرآن، محدث، اهل فن جدل و استاد اخلاق هم می‌شناسند، اما عمده شهرتش به خاطر فن سخنوری، اشعار و متون نثر فنی‌مانندش، به‌خصوص در مدح و ثنای خداوند به زبان‌های عربی و فارسی بوده است. از رسائل متشورا که به‌نثر مسجع نوشته مناجات‌نامه، نصحیح، زادالعارفین، کنزالساکین، قلندرنامه، محبت‌نامه، هفت حصار، رساله دل و جان، رساله واردات و الهی‌نامه را می‌توان نام برد.

انوری و دیگران: انوری از استادان مسلم قصیده‌سرایی در شعر فارسی متولدروستای

ایبورد در خراسان بوده است. این شاعر حالا چند قبر دارد؛ یکی در مقبره‌الشعرا تبریز و دیگری در بلخ. ضمن اینکه در برخی تذکره‌ها هم آمده که مقبره‌اش در نیشابور است. در هر صورت ما ندیم انوری یک قبر در بلخ دارد و یک قبر هم در مقبره الشعرا. عنصری بلخی، منوچهری دامغانی، مسعود سعد سلمان، جامی و ابوالقاسم هجویری هم دیگر مشاهیر ادبیات کلاسیک ایران هستند که حالا مقبره‌شان خارج از مرزهای ایران امروزی در افغانستان واقع شده است.

رودکی: رودکی نخستین شاعری است که

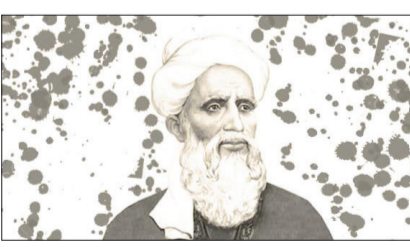
به زبان فارسی شعر گفته و از این‌رو به پدر شعر فارسی معروف است. رودکی را همچنین مبتکر قالب شعری رباعی می‌دانند. مقبره پدر شعر فارسی در روستای زادگاهش «پنج رود» در شمال تاجیکستان قرار دارد. مزار رودکی تا سال ۱۹۵۸ میلادی ناشناخته بود. در این سال صدرالدین عینی و پروفیسور روس میخائیل گراسیمف توانستند محل مزار را پیدا کنند. از سال ۲۰۰۲ هر ساله ۲۲ سپتامبر، روز رودکی مراسم گرامیداشت این شاعر در آرامگاهش برگزار می‌شود.



نظامی:

جمال‌الدین ابومحمد متخلص به نظامی، به پیشوای داستان‌سرایی شناخته می‌شود. مهم‌ترین اثر نظامی، خمسه یا پنج‌گنج است که شاهکاری در داستان‌سرایی ایرانی

محسوب می‌شود. مقبره نظامی در شهر گنجه آذربایجان قرار دارد. متأسفانه در این بنا به‌جز چند ردیف کاشی که ابیاتی از نظامی روی آن نگاشته شده، اثری از معماری ایرانی وجود ندارد. جمهوری آذربایجان چند سالی است قصد تحریف هویت نظامی را دارد و وی را شاعر بزرگ آذربایجانی لقب داده است. این درحالی‌است که نظامی تمام اشعارش به زبان فارسی بوده و طبق منابع حتی به زبان ترکی صحبت نمی‌کرده است.



ابوسعید ابوالخیر: ابوسعید فضل‌الله،

مشهور به ابوسعید ابوالخیر از عارفان و شاعران خاص ایرانی است. نام او به دلیل مقام و منزلت بالایی که در عرفان کسب کرده بود، در کنار حلاج، بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی قرار می‌گیرد. آرامگاه ابوسعید ابوالخیر در حومه شهرک مهنه، در ۱۳۰ کیلومتری جنوب شرقی ترکمنستان و در نزدیکی مرز ایران قرار گرفته است. مزار ابوسعید ابوالخیر به‌عنوان یکی از زیارتگاه‌های مهم ترکمنستان شناخته می‌شود و روزانه بازدیدکنندگان بسیاری را پذیراست.



ابوالفضل بیهقی: سال ۳۷۰ در

روستای حارث‌آباد بیهقی در نزدیکی سبزوآورد خردمان به دنیا آمده و سال ۴۵۶ هم در غزنین درگذشته است. او مورخ و نویسنده معروف ایرانی در درباره غزنوی است و کتاب معروفش یعنی همان تاریخ بیهقی مهم‌ترین منبع تاریخی درمورد دوران غزنوی

است. این مورخ در روزگار عبدالرشید غزنوی، هفتمین امیر غزنوی، به بالاترین مقام در دیوان، یعنی صاحب دیوان رسالت رسید. در ۴۳ سالگی نگارش کتاب سی جلدی تاریخ بیهقی را آغاز کرد. این کتاب تنها ۶ جلد مانده است. جلد نخست موجود نیز از میانه‌آغاز می‌شود. بیهقی ۸۵ سال زینست و در سال ۴۵۶ درگذشت و به این ترتیب ۱۹ سال پس از اتمام تاریخ خویش زنده بوده و هرگاه به اطلاعات تازه‌ای در زمینه کار خود دسترسی می‌یافت، آن را به متن کتاب می‌افزوده است.

سنایی: ابوالمجدین آدمسنایی، معروف به حکیم سنایی

از شاعران نامی در قصیده‌گوی و مثنوی‌سرایی در زبان فارسی است. همان‌کسی که مولانا به او لقب دو چشم عرفان را می‌دهد. او در غزنین به دنیا آمد. در جوانی به‌سفر روی آورد و شهرهای بلخ، سرخس، هرات و نیشابور دیدن کرد. وی در میان‌سالی به غزنین بازگشت و تا پایان عمر در این شهر باقی ماند. آرامگاهش در غرب این شهر قرار دارد.

ناصر خسرو و قبادیانی: در دره قبادیان از توابع بلخ

متولد شد و در بمگان از توابع بدخشان درگذشت که محل تولد و مرگ او هر دو در افغانستان امروزی واقع شده‌اند. به ناصر خسرو مشهور است، مردی بزرگ و ادیب که از شاعران بزرگ زبان فارسی محسوب می‌شود، همچنین فیلسوف و حکیم و جهانگرد است. در برخی منابع آمده حافظ کل قرآن بوده و طبعی از سر گذراندن تحولات روحی خاصی دربار راه را کرده و از مشاغل حکومتی کناره‌گیری می‌کند. همین موضوع هم سال‌ها تبعید در دره بمگان را برایش رقم می‌زند.



ایرانی‌های آن طرف مرز

بسیارند بزرگان، نویسندگان و شاعرانی که روزگاری در محدوده سرزمینی ایران بزرگ می‌زیسته‌اند، به زبان فارسی شعر و داستان و تاریخ نوشته‌اند، اما حالا سنگی که روی گورشان قرار گرفته و مدفن آنها را نشان می‌دهد، جایی خارج از مرزهای ایران امروزی است. سهروردی که قبرش در حلب است، البته ماجرایش فرق دارد و این شهر جزئی از خاک ایران نبوده، اما هرچه هست امروز کلی بزرگان ایرانی مقبره‌شان در کشورهای اطراف واقع شده است.



مولانا: از شاعران و عارفان بزرگ ایرانی همان‌طور که گفتیم در قونیه به خاک سپرده شده و هر سال هم این شهر کوچک به بهانه وجود مقبره مولانا گردشگران بسیاری را به خود جلب می‌کند. مولانا معروف‌ترین شاعر ایرانی است که خارج از مرزهای ایران به خاک سپرده شده است. او متولد بلخ است، شهری در افغانستان امروزی. هنوز هم ویرانه‌هایی از خانه پدری مولانا در این شهر قرار دارد. پدرش سلطان‌العلما احتمالاً در سال ۶۱۰ و هم‌زمان با هجوم چنگیزخان مغول از بلخ کوچ می‌کند. سپس با دعوت علاءالدین کی‌قباد سلجوقی به قونیه به‌سفر می‌رود و تا اواخر عمر همان‌جا ماندگار می‌شود. حالا بسیاری در سه کشور امروزی یعنی ایران و افغانستان و ترکیه بر سر تصاحب مولانا درگیری دارند و او را متعلق به خود می‌دانند، اما مولانا در جغرافیایی به دنیا آمده که جزء خاک ایران بوده و این واقعیت قابل‌کتمان نیست.